

## صدای پای انقلاب می آید!

بهرام رحمانی

دوشنبه ۲۲ تیر ۱۳۸۸

انقلاب سی سال پیش مردم به خونین ترین شکلی سرکوب شد. اما تجربیات مثبت و منفی آن و خواست ها و شعارهایش در وجود همه کسانی که این انقلاب را به ثمر رساندند باقیست و اکنون بار دیگر از جامعه ما، صدای پای انقلاب می آید. انقلابی که پیشتازان آن دختران و پسران جوان جسور و بی باک فرزندان مردم آزاده و کارگران هستند که ترسی از نیروهای سرکوبگر حکومتی نداشته و تشنه آزادی اند. صدای پای انقلاب در فعالیت های فرهنگی و هنری شعرا، هنرمندان، نویسندگان، روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان تاثیر چشم گیری گذاشته است. در مدت کوتاه کم تر از یک ماه وقایع اخیر ایران، صدها فیلم، تصویر، شعر، سرود و مقاله در سایت های اینترنتی و وبلاگ ها منتشر شده است. حتا چندین خواننده معروف جهانی نیز در همبستگی با خیزش اخیر مردم ایران ترانه هایی سروده اند. وقایع و تحولات صدای پای این انقلاب به یمن تکنولوژی مدرن، لحظه به لحظه به جهان مخابره می شود و افکار عمومی جهان نسبت به آن سمپاتی و همبستگی نشان می دهد. امروز وقایع ایران در راس خبرگزاری های بزرگ و کوچک جهان قرار گرفته است. اکنون به جرات می توان گفت که علی خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی و محمود احمدی نژاد، رییس جمهوری انتصابی او، منفورترین چهره های جهانی هستند که در راس حکومت ارتجاعی، آپارتاید جنسی، سنگسار، رعب و وحشت و ترور قرار دارند. چهره های خوفناکی که امروز در کاخ های خود لحظه ای آرام و قرار ندارند. زیرا آن ها در این چهار هفته اخیر با چشم های ناباور خود دیدند و شنیدند که چگونه این جمعیت میلیونی، در خیابان ها شعارهایی هم چون مرگ بر استبداد و دیکتاتور فریاد می زنند. آن ها روزی هستند که مردم کاخ هایشان به تسخیر خود درآورند.

### انقلاب

در طول دو قرن گذشته انقلاب ها بزرگ ترین تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در تاریخ جهان پدید آورده اند. اساسا با بسیج مردمی و مبارزه پیگیر می توان ارزش ها و کرامت انسانی را به حاکمان تحمیل کرد و زمینه های انقلاب، یعنی نوآوری ژرف تاریخی را در جامعه فراهم کرد. انسان ها با اتحاد و همبستگی طبقاتی خود می توانند آن نظم اجتماعی را ایجاد کنند که مشارکت سیاسی در آن برای هر کسی آزاد باشد و همه شهروندان در همه عرصه های اقتصادی، جنسی و ملی از حقوق یکسان و برابری برخوردار باشند و هیچ انسانی بر انسان دیگر برتر نباشد و کسی مورد ظلم و ستم و استثمار قرار نگیرد.

در جوامع امروزی انواع مختلفی از جنبش های اجتماعی دیگر وجود دارد که برخی ریشه پردوامی پیدا می کند و برخی بسیار زودگذر هستند. جنبش های اجتماعی در روند مبارزه خود، به خودسازمان دهی روی می آورند و رهبری خود را پیدا می کنند. مطالعه ماهیت و تاثیر جنبش های اجتماعی عرصه ای مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. این جنبش ها، در صدد تحقق خواست ها و مطالبات خود به بسیج مردمی دست می زنند. برای مثال جنبش کارگری، جنبش زنان جنبش، جنبش دانشجویی، جنبش محیط زیست، جنبش لغو کار کودک، جنبش مردم تحت ستم و غیره در راستای تحقق اهداف و استراتژی خود گام برمی دارند.

سؤال این است که چه شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی منجر به دگرگونی انقلابی می شود؟ بدون شناخت و در نظر گرفتن شرایطی که در آن، فرایندهای عمده دگرگونی رخ داده اند ممکن نیست بتوان انقلاب را به طور کلی درک کرد.

از آن جا که انقلاب ها در تاریخ جهان طی دو قرن گذشته بسیار مهم بوده اند، حیرت انگیز نیست که نظریه های گوناگونی برای تبیین آن ها وجود داشته باشد.

برخی از این نظریه ها در اوایل پدید آمدن علوم اجتماعی بیان شده اند. مهم ترین نظریه در این زمینه، نظریه کارل مارکس است.

مارکس، با تحلیل و بررسی و جمع بندی انقلاب ها بر آن بود که نظریاتش تنها به عنوان تحلیلی از شرایط دگرگونی انقلابی در نظر گرفته نشود، بلکه به عنوان وسیله ای برای پیشبرد این گونه دگرگونی ها و اساسا تغییر نظم موجود مورد بهره برداری قرار گیرد. از این رو، اندیشه های مارکس، تاثیر عملی فوق العاده زیادی بر دگرگونی های اجتماعی قرن بیستم داشته اند.

کارل مارکس همراه با یار همیشگی خود، یعنی فردریک انگلس در ۱۸۴۸ نوشتن مانیفست کمونیست را تمام کرد در واقع افق و چشم انداز روشنی را در مقابل جوامع انسانی قرار داد. مارکس، خون تازه ای در رگ های سوسیالیزم علمی به جریان انداخت و روح تازه ای در کالبد قرن بیستم دمید. او، با اندیشه هایش جهان بشری را به جوش و خروش آورد و تلاطمی انداخت که از آن تاریخ تا به امروز، قطب نما و راهنمای تغییر جوامع گردید. مارکس، نیروی تولید پرولتاریا را تحرک بخشید، مناسبات تولید سرمایه داری را هدف گرفت، تکامل ابزار تولید را به عنوان موتور محرک تاریخ و انگیزه تاریخ و تغییر نظام های اجتماعی پیش کشید و راه را به تحلیل تاریخ و پیش بینی آن بر اساس «جبر تاریخ و قوانین تحول اجتماعی»، باز کرد. او، تاریخ را تفسیر مادی کرد. مارکس، به درستی علمی بودن مارکسیسم را نشان داد، و بر آن بود که هیچ پدیده ای نمی تواند از تیررس «علم و آگاهی» محفوظ بماند.

مارکس، با اصول پنج گانه دیالکتیک، تاریخ را مبنا قرار داد و تاکید کرد:

۱- همه اشیاء با یکدیگر در ارتباطند؛ ۲- هر چیز در حرکتی دائمی است؛ ۳- این حرکت طبق قوانین معینی صورت می گیرد؛ ۴- در این قوانین تضاد نقش حیاتی دارد و در یک شیء تضاد درونی به اوج خود می رسد؛ ۵- تغییر ناشی از وحدت تضاد است؛ و این وحدت تضاد در طی یک جهش به وقوع می پیوندد. در نتیجه تولد هر پدیده ای تولدی جهشی و هر تغییر به نوعی یک جهش می تواند باشد.

مارکس، در تحلیل های اجتماعی خود این جهش را دیالکتیک «انقلاب» نام گذاری کرد. مارکس، بر این باور بود که تضاد منافع طبقات در یک نظام اجتماعی وقتی به اوج می رسد و درست زمانی که نیروهای مولد به تکامل می رسند، در نتیجه تضاد آن ها با روابط و قالب های سیاسی موجود، رشد تولید متوقف شده، بحران تشدید و عصر انقلاب های اجتماعی آغاز می شود. طبقات حاکم نمی خواهند موقعیت خود را از دست دهند و طبقات محکوم نمی خواهند در وضع موجود به سر برند و این برخورد ناگزیر، موجب انقلابات می شود. مارکس، انقلاب را تحول ناگهانی و شدید و عامل اجتناب ناپذیر پیشرفت و «لوکوموتیو تاریخ» نامیده است.

مارکس، امر انقلاب را هنگامی تئوریزه کرد که عصر، عصر انقلاب بود. تئوری انقلاب در اوج بالندگی قرار داشت و پیام آور آزادی و عدالت اجتماعی بود. جامعه قرن بیستم، متأثر از این تئوری بود، تئوری که مارکس آن را پروراند و حاصل و جوهر آن نیز در سطور «مانیفست کمونیست» متبلور است. تئوری انقلاب بود که جوامع را به حرکت درمی آورد و عصر، عصر شورش های اجتماعی بود و اوج فعالیت انقلابیون. از شرق تا غرب دنیا تحت تاثیر تئوری انقلاب مارکس بود. آمریکا، تمام بلوک شرق، کوبا، شیلی، آرژانتین، الجزایر، ایران، چین و غیره همه در حال انقلاب بودند. تئوری انقلاب با اتکاء به علم رهایی بشر و نیروی متحد و متشکل طبقه کارگر و مردم آزادی خواه و تحت ستم، افق روشنی را به جامعه جهانی عرضه کرده است. در قرن بیستم، تمام دنیا، به دنبال تحقق اندیشه های مارکس بودند. اندیشه ای که راه علمی و عملی رهایی از ستم و استثمار سرمایه داری را به وضوح نشان می داد و هنوز هم با قدرت بیش تری نشان می دهد.

البته کم نیستند احزاب کمونیستی که به نام مارکس، اندیشه های وی را به بیراهه بردند و آسیب ها و سرخوردگی های زیادی را به بار آوردند؛ به ویژه پس از فروپاشی شوروی، نه تنها بسیاری از تئوریسین های بورژوازی پایان تاریخ مبارزه طبقاتی و سوسیالیزم را در بوق و کرنا دمیدند، بلکه بسیاری از احزاب کمونیست پرورشوری، نام خود را به احزاب «چپ» تغییر دادند. اما اکنون بیش از هر زمان دیگری به ویژه پس از عمیق تر شدن بحران اخیر جهانی سرمایه داری، تلاش های همه جانبه ای در جهت افکار انقلابی مارکس در جریان است تا آن را در جایگاه واقعی اش برای شناختن و تغییر دادن جهان، به کار ببرد تا جلو سوء استفاده از اندیشه های مارکس، برای به قدرت رساندن احزاب به جای قدرت طبقاتی کارگران گرفته شود. بنابراین، اکنون اهمیت و جایگاه آثار مارکس، به مراتب پیش تر از گذشته، مورد توجه همه نیروهای کارگری کمونیستی است.

اما مارکسیسم یک علم است و یک آرمان. آرمانی که در نهایت به جامعه «اشتراکی کمونیسم» می انجامید؛ جامعه ای آزاد و برابر و بدون طبقه؛ جامعه ای که در آن هر کس، به قدر توان کار می کند و به قدر نیاز برداشت می نماید. جامعه ای که مبارزه انسان با انسان

به مبارزه انسان با طبیعت بدل می شود، وسایل تولید به مالکیت عمومی درمی آید و همه با شور و شوق کار خواهند کرد و در سطح عالی تر این جامعه، دولت از میان خواهد رفت.

باین ترتیب، مارکس، به معنای واقعی و به درستی چگونگی دست یابی بشر به سعادت را زمینی کرد و علم تحقق آن را نیز در همه زمینه های فلسفی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تدوین نمود.

### عمیق تر شدن اختلافات درون جناح های حاکمیت

اختلافات درون جناح های حکومت اسلامی، اختلافات واقعی بر سر تقسیم حاکمیت است. اکنون این اختلافات بیش از هر زمانی دیگری عمیق تر شده است به طوری که رویارویی شدیدتر آن ها دور از تصور نیست. حتماً اگر این جناح بخواهند با همدیگر کنار بیایند قدرت مردم و مبارزات روزافزون آن ها، تحلیل ها و معادلات و پیش بینی آنها را نقش بر آب می کند و اختلافات جناح ها را نیز تشدید می نماید. بنابراین، اساس حضور مردم در خیابان و در مبارزه علیه کلیت حکومت اسلامی با هدف برقراری جامعه ای انسانی است.

برای نمونه، روزنامه «آفتاب یزد» یکشنبه ۲۱ تیر ۸۸، در سرمقاله خود به اقداماتی اشاره کرده است که دولت احمدی نژاد انجام می دهد تا شرایط کشور را طبیعی جلوه دهد و این طور وانمود کند که همه چیز به حالت طبیعی برگشته است؛ از جمله آن که با چه اصراری می خواستند از مراجع تقلید تبریک و ابراز خوشحالی دریافت دارند اما امکان پذیر نشد این مساله تا آن جا پیش رفت که برخی رسانه های حامی دولت، حریم مراجع را مورد حمله قرار دادند که چرا پیروزی احمدی نژاد را تبریک ن گفته اند! در واقع می توان گفت حامیان صددرصدی روند انتخابات به دنبال ارائه دلیلی برای اثبات افزایش هم زبانی با خود بودند اما عدم همراهی بسیاری از سیاستمداران، علما، دانشگاهیان و احزاب مختلف با آن ها، دلیل دیگری شد...

بدین ترتیب، حکومت اسلامی، در نزد اکثریت مردم ایران بی اعتبار است و راهی جز سقوط در پیش ندارد. به لحاظ اقتصادی نیز تورم و گرانی کمرشکن است و روز بروز نیز بحران سیاسی و اقتصادی حکومت اسلامی عمیق تر میشود و سقوط حکومت را تسریع می کند. یا این که محسن رضایی، فرمانده پیشین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دبیر فعلی مجمع تشخیص مصلحت نظام و از نامزدهای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، بیانیه ای خطاب به مردم ایران منتشر کرده و در آن نسبت به عواقب «اختلافات داخلی» در ایران هشدار داده است.

رضایی در این بیانیه نوشته است: «امروزه جامعه ایران و نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی دچار اختلافات شده است. خانواده انقلاب را تهمت باران میکنند. عده ای به برخی از اعضای این خانواده منافقین جدید لقب میدهند. عده ای دیگر بخشی از این خانواده را به عنوان خوارج لقب میدهند. آیا این یک توطئه نیست که نیروهای طرفدار نظام را به جان هم بیاندازند و یک فروپاشی درونی صورت بدهند؟» او هشدار داده است که «ادامه روش برخی از فعالان سیاسی، ما را به عقب می برد و با شکست مواجه می کند و تاکنون هم آسیب هایی وارد کرده است و ادامه روش برخی دیگر ما را به سرآشویی می برد و آسیب می رساند.»

بیانیه رضایی، ساعاتی پیش از انتشار نامه سرلشکر حسن فیروزآبادی، رییس ستاد کل نیروهای مسلح ایران منتشر شد. فیروزآبادی در نامه خود، بی شرمانه مدعی شده است که «منافقان جدیدی»، در جریان راهپیمایی اعتراضی به نتایج انتخابات «به مردم حمله کردند.» این نمونه ای نشان می دهند که حاکمیت ترک برداشته و احتمال فروریزی آن و حتماً درگیری شدیدتر جناح هایش اجتناب ناپذیر است. حکومت اسلامی، کلیه نیروهای سرکوب خود از مامورین انتظامی - امنیتی، بسیج، سپاه و پلیس های مجهر به باتوم و سپر و اسلحه و شبه نظامیان موتور سوار خود را به خیابان ها آورده است تا خیزش مردم را سرکوب کند. اما عکس العمل مردم آزاده و در پیشاپیش همه جوانان پرشور و شجاع دختر و پسر در مقابل نیروهای سرکوبگرانه عقب نشینی و خانه نشینی، بلکه مقاومت و ادامه مبارزه شان است. خبر اعتراض و مبارزه مردم ایران، هنوز هم در صدر اخبار و گزارشات و تحلیل های خبرگزاری های جهان قرار دارد. برای مثال، روزنامه آلمانی «فرانکفورتر روندشاو»، در تحلیلی از اوضاع اخیر ایران نوشته است، «روز پنجشنبه (۱۸ تیرماه) بار دیگر هزاران ایرانی به خیابان ها آمده و علیه رژیم دست به تظاهرات زدند.»

این روزنامه در ادامه تفسیر خود می افزاید مردم، از پیر و جوان، با گروهی اندک اما پرجرات، که هنوز هم به خیابان ها رفته و خطر می کنند، همدلی و همبستگی نشان می دهند. شکاف در ساختارهای قدرت حکومت اسلامی روز بروز آشکارتر می شود...

به نظر تحلیل گر فرانکفورت روندشاو، حکومت اسلامی تاکنون هنوز به این فکر نیفتاده که موسوی را بازداشت کند. شاید به این دلیل که او مردی از خود نظام جمهوری اسلامی است و مهم ترین بخش نهادهای سیاسی و مذهبی نظام از وی حمایت می کنند. حدود ۱۰۰ نماینده مجلس از شرکت در جشن پیروزی محمود احمدی نژاد دوری جستند.

فرانکفورت روندشاو، در ادامه تحلیل و تفسیر خود می نویسد: مراجع دینی معتبر کشور از علی خامنه ای، رهبری جمهوری اسلامی فاصله می گیرند. سه تن از آیت الله های بزرگ قم به طور آشکار علیه تقلب در انتخابات اعتراض کردند. به جز یک آیت الله (محمد یزدی) هیچ یک از روحانیون تراز اول قم انتخاب مجدد محمود احمدی نژاد را به وی تبریک نگفتند؛ یک اهانت آشکار که تاکنون سابقه ای نداشته است.

حکومت اسلامی همین شش ماه پیش ۳۰ سالگی تاسیس خود را جشن گرفت. اکنون اما در چنان بحران عمیقی فرورفته که از زمان سقوط حکومت شاه در سال ۱۹۷۹ تاکنون سابقه نداشته است. اکنون دیگر حکومت علاقه ای به پرپایی مراسم های رسمی ندارد، زیرا هر مراسم یادبودی می تواند محملی برای نمایش اعتراض های جمعی گردد.

فرانکفورت روندشاو در پایان تفسیر خود نوشته است: درحال حاضر خفقان اجباری بر ایران حاکم است. لیکن آتش اعتراض ها زبانه می کشد. بحران مشروعیت نظام سیاسی ادامه دارد، رهبران دینی قداست و خدشه ناپذیری خود را از دست داده اند و رییس جمهور محمود احمدی نژاد، از سخنگویی مخالفان غرب، به یک متقلب سیاسی تبدیل شده که دستور شلیک به روی هموطنان خود صادر می کند. عموماً حکومت های سرکوبگر هم چون حکومت اسلامی، ترجیح می دهند پیش از آن که جنبش اعتراضی مردم در خیابان ها گسترده گردد آن را از میان بردارند. در واقع حکومت اسلامی از طریق کاربرد ارگان های سرکوب خود مانند سپاه، بسیج، ارتش، پلیس و لباس شخصی ها و غیره به سرکوب نهادی دست زده است. این نوع سرکوب هنگامی صورت می گیرد که جنبش اعتراضی تا اندازه ای راه افتاده است.

حکومت اسلامی که اکنون گرفتار خیزش های انقلابی است با وضعیت دشوار و بحران فزاینده ای روبروست نخست تمام قدرت و نیروهای سرکوبگر خود را برای سرکوب اعتراضات مردم به کار گرفته است. زیرا سران حکومت از یک سو انتظار دارند که پس از سرکوب خیزش های مردمی، باز هم در قدرت باقی بمانند، در حالی که با سرکوب مطلق و همه جانبه ضربه ای مهلک به مشروعیت خود می زنند، به خصوص اعتراض مردمی گسترده و پیگیر است. از سوی دیگر، به طور کنترل شده سعی خواهند کرد به آرامی و کنترل شده از فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود بر جامعه بکاهند. اما سرکوب خیزش مردمی گسترده کار ساده ای نیست و حکومت مجبور است ترکیبی از سرکوب، تحمل و حتا تسهیل را به کار گیرد. همین ترکیب روش ها بر خلاف انتظار حکومتیان، فرصت بیش تری به دست مردم معترض می دهد و موجب تقویت همبستگی و اتحاد و مبارزه آن ها می گردد. حکومت در مقابل خیزش مردمی، مجبور می شود دست به اصلاحات بزند و گام به گام عقب نشینی کنند. اما اصلاحات برخلاف تصور حاکمان که با اعتراض عمومی مورد تهدید واقع شده اند ممکن است خود موجبات بیش تر بحران حکومت را فراهم آورد. یعنی حکومت در یک بن بست قرار می گیرد که نه راه پیش دارد و نه راه پس. اکنون حکومت اسلامی در چنین بن بست گیر کرده است و به ناچار باید به خواست های مردم گردن بگذارد. از سویی ناتوانی هیئت حاکمه در سرکوب، از میان رفتن اعتماد به نفس در نزد حکام به دلایل مختلف و تزلزل حکومت عامل اساسی در پیدایش وضعیت انقلابی است. سرکوب های سیاسی حداکثر می تواند وقوع انقلاب را کمی به تاخیر بیندازد. بنابراین، حکومت از نقشی که در سرکوب ایفاء می کند، مهم ترین عامل و بازیگر وضعیت انقلابی است. حتا اگر یک جنبش انقلابی ضعیف هم باشد اما با پیگیری مبارزه خود، ممکن است در برابر حکومتی فاقد اعتماد به خود پیروز گردد.

پژوهش های موجود نشان می دهند که بحران های اقتصادی و سرکوب های سیاسی حکومتی، عامل مهمی در جهت رشد و گسترش فضای انقلابی هستند. هر چه بحران عمومی تر باشد جنبش مردمی نیز رادیکال تر می شود و زمینه اجتماعی بسیج اجتماعی گسترش می یابد. جامعه ما، از نظر ساخت اجتماعی و سیاسی مستعد دگرگونی های سیاسی و اجتماعی است، به خصوص بیش از شصت درصد جامعه ما را نیروی جوان پرانرژی تشکیل می دهد. نیرویی که عمیقاً خواهان تغییرات اساسی است. کشمکش ها و منازعات سیاسی اخیر، در خود و یک شبه و ناگهانی به وجود نیامده است، ریشه آن را باید در عملکردهای اقتصادی و سیاسی سی ساله حکومت اسلامی مورد بحث و بررسی قرار داد. گسترش تورم و گرانی، فقر، بی کاری، فحشاء، اعتیاد، رشد بی سابقه بحران های اجتماعی،

دست مردهای ناچیز و عدم پرداخت به موقع آن، رابطه مستقیمی با اعتراضات، اعتصابات و شورش های خیابانی دارد. به طور کلی زمینه هایی که اکثریت مردم را در تغییر حکومت مصمم تر و متحدتر کرده است. شواهد تاریخی نشان می دهد که بسیج انقلابی در شرایط بحران های اقتصادی و سیاسی موفق تر بوده است. بنابراین، رابط میان مسایل اقتصادی و سیاسی در فراهم کردن زمینه های انقلابی رابطه ای مستقیم و حساس است که در صورت پیروزی تغییرات اساسی در زیست و زندگی واقعی مردم پدید می آورد.

در هر شرایطی که میزان نارضایتی عمومی به علل مختلف در میان طبقات جامعه وجود داشته باشد، بسیج جمعیت به وسیله نیروهای انقلابی سهل تر می گردد. هرچه بحران اقتصادی و سیاسی حکومت عمیق تر و هم چنین شکاف بین سران و جناح های حکومتی بیش تر شود بسیج مردمی سهل تر می گردد و خواست ها و مطالبات نیز به سرعت تغییر یافته و رادیکال تر می گردد. تحولات اخیر و خیزش میلیونی مردم ایران، خود شاهد زنده این جهت گیری های سیاسی و اجتماعی در جامعه ماست.

جامعه ما، در سال ۱۳۵۷ شمسی - ۱۹۷۸ میلادی انقلاب عظیم خود را با سرنگونی حکومت پهلوی به پیروزی رساند و برای همیشه به حکومت سلطنتی موروثی در ایران پایان داد. اما نیروهای انقلابی از طبقه کارگر تا نیروهای سکولار و آزادی خواه قادر نشدند آلترناتیو طبقاتی خود را به کرسی بنشانند در این سی سال بهای بسیار سنگینی پرداخته اند. هم اکنون نیز جامعه ما، خود را برای دست زدن به تحولات سرنوشت ساز تاریخی آماده می کند و دیر یا زود انقلاب دیگری از راه فرامی رسد. تصاویر زیر ناقوس سرنگونی حکومت اسلامی را به صدا درآورده اند. انقلابی که از ایدئولوژی های عقب مانده ناسیونالیستی و مذهبی بورژوازی عبور کرده و به دنبال آلترناتیو سومی است که به یک جامعه آزاد و برابر و مرفه و انسانی منجر گردد.

مسلمان در چنین شرایطی، رجعت به اندیشه های انقلابی مارکس و شفاف تر کردن مرزهای طبقاتی در تحولات جاری جامعه مان، بیش از هر زمانی از تاریخ ضرورت دارد و نیاز واقعی مبارزه طبقاتی به ویژه در بحران های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. چون مارکس، پیش از هر چیز دیگری یک انقلابی بود. رسالت راستین او در زندگی، مشارکت جدی در سرنگونی جامعه سرمایه داری و نهادهای حکومتی و مشارکت در رهایی پرولتاریا و کل جامعه است. او، نخستین متفکری در جهان بود که آگاهی از وضعیت و نیازها و آگاهی از شرایط رهایی آن را به وجود آورد. نبرد طبقاتی عنصر اساسی او بود و به همین دلیل، چنان با شور و شوق و سرسختی نبرد کرد که در جهان بی نظیر بود. از این رو، بسیاری از جوانان امروز جامعه ما، به درستی اندیشه های انقلابی مارکس را الگوی مبارزات خود در جهت تغییر وضع موجود قرار داده اند.

بهرام رحمانی

[bamdadapress@ownit.nu](mailto:bamdadapress@ownit.nu)

بیست و یکم تیر ۱۳۸۸ - دوازدهم یولی ۲۰۰۹

## تصاویر تحسین برانگیزی از اعتراضات اخیر مردم ایران در خیابان ها



